

رابرت گرین اینگرسال

گردآوری : شارمین مهر آذر

Sh.mehrazar@gmail.com

رابرت گرین اینگرسال (1833-1899) یک وکیل و سخنران آمریکائی بود که به خاطر عقاید ضد دینیش به عنوان یکی از بزرگترین خداناپوران شناخته می شد. او در یازدهم اوت سال 1933 در شهر درزیدن نیویورک به دنیا آمد. اگر چه پدر وی یک موعظه گر طرفدار مسیحیت بود اما رابرت از همان ابتدای کودکی نسبت به دستورات محکم دینی بی میل شد. در سال 1885 برای تحصیل در رشته حقوق به پیوریا، الینوی رفت. از سال 1867 تا 1869 به عنوان یک وکیل در الینوی خدمت کرد. تلاش وی برای وارد شدن به دنیای سیاست به خاطر عقاید ضد مذهبیش بی نتیجه ماند. اما به خاطر اینکه سخنگوی سیاستمدارانی نظیر جیمز گ. بلین و رودر فورد ب. هیز شده بود (این دو بعدها رئیس جمهور شدند) به زودی به شهرت رسید. اینگرسال به خاطر سخنرانیهایش به شهرت رسید. صحبت‌های او همواره روحانیون ارتودکس را رسوا می کرد. اما عقاید انسان دوستانه ی خاص خودش را داشت. مثلاً وی بر این باور بود که تنها چیز خوب در این دنیا شادی و خوشبختی است. و راه رسیدن به این خوشبختی این است که کاری کنیم که دیگران نیز به این احساس برسند. او در حدود 20 مقاله بلند ضد ارتودکس نوشت که از جمله آنها می توان " چرا من خدا ناباورم " را نام برد. او در 21 ژوئای سال 1899 در داب فری نیویورک درگذشت.

چارلز داروین

این مقاله برگردان قسمتی از سخنرانی رابرت اینگرسال زیر فرنام ارتودکس می باشد. این قرن، قرن داروین نامگذاری خواهد شد. بی شک او بزرگترین مردی است که تاکنون پا به عرصه وجود گذاشته است. او پدیده های این دنیا را بسیار بیشتر و بهتر از آنچه آموزگاران مذهبی آموزش داده اند، شرح داده است. نام داروین را در یک طرف و نام همه آموزگاران دینی را که تا کنون زیسته اند در طرف دیگر بنویسید. نام داروین به تنهایی از همه آن آموزگاران خیر بیشتری برای بشریت داشته است. ایده های او در مورد تکامل جانوران و بقای سازگارترین موجودات و همینطور ایده او در مورد خاستگاه جانداران، از ذهن هر اندیشمند مسیحی آخرین بقایای ارتودکس را زدود. او نه فقط اظهار می کند، بلکه ثابت می کند که نویسندگان کلام وحی چیزی از این دنیا، خاستگاه انسان، فضا، جغرافی و طبیعت نمی دانستند و کتاب انجیل برخاسته از نادانی و ترس نویسندگان آن می باشد. او ناخشنودی و سرزنش دنیای مسیحیت را به سخره گرفت. با این وجود پس از مرگش انگلیسیها افتخار می کردند که خاک او در کنار شریفترین و بزرگواریترین مردان دنیاست. چارلز داروین دنیای خردگرایی را تسخیر کرد و ایده های او اکنون حقیقت هستند. ایده او حالا دیگر مردان روحانی را هم تحت تأثیر قرار داده است. هنری بیچر که روزی منبر کلیسای ارتودکس را اشغال کرده بود به ایده داروین باور دارد. اگر همه روحانیون کلیسای ارتودکس را روی هم بگذارند هنری بیچر از همه آنها داناتر و باهوش تر است. با این

وجود هنوز می گویند که ارتودکس همه دنیا را تسخیر خواهد کرد! می گویند که ارتودکس تا آفریقای وحشی پیش می رود. ارتودکس باید به کشورهای عقب افتاده برود، اما دیگر نمی تواند در دنیای متمدن باقی بماند. ارتودکس در میان جامعه خردگرایان جایی ندارد. باعث بدبختی است که پایبند به دینی باشیم که در میان افراد خردگرا و آزاده جایی نداشته باشد. بگذارید یا دین نداشته باشیم یا یک دین خوب داشته باشیم. وقتی می بینم بعضی از افراد سعی می کنند مزخرفاتی دینی را با واقعیت‌های علمی تطبیق بدهند بسیار افسوس می خورم. البته من وقت ندارم که درباره همه اکتشافات و حوادثی که به نابودی خرافات منجر شده توضیح دهم. هر حقیقت دشمن کلیسا محسوب می شود. اثبات هر حقیقت باعث ارتداد می شود. گشوده شدن هر حقیقت گواهی است بر نفی ماورا طبیعت. متون دینی می گویند که انسان به صورت کامل خلق شده است و در طی شش هزار سال رو به تباهی رفته است. داروین ثابت می کند که این گفتار دور از واقعیت است و انسان در طول هزاران سال رو به پیشرفت دارد و باغ عدن افسانه ای برخاسته از نادانی است و ایده گناه اولیه پایه و اساس حقیقی ندارد و ایده کفاره آن گناه، مزخرفاتی بیش نیست و مار هیچگاه انسان را وسوسه نکرده و انسان هیچگاه از بهشت به زمین حبوط نکرده است. چارلز داروین پایه مسیحیت ارتودکس را ویران کرد. دیگر چیزی باقی نمانده است. اما چیزهایی که به آنها ایمان داشتیم هیچگاه به وقوع نپیوستند. دین و علم دشمن یکدیگرند. یکی خرافات است و دیگری حقیقت. یکی بر پایه دروغ بنا شده و دیگری بر پایه راستی. یکی نتیجه ترس و ایمان است و دیگری نتیجه تحقیق و استدلال.

پارمیس سعدی